

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۰/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲

حضور ناتو در خلیج فارس و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران

مهدی بیگدلو^۱

رهبر طالعی حور^۲

چکیده

پیمان آتلانتیک شمالی-که در زمان جنگ سرد و برای مقابله با شوروی تأسیس شده بود- انتظار می‌رفت که با فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو کنار گذاشته شود، ولی با تلاش‌های ایالات متحده، نه تنها چنین اتفاقی نیفتاد، بلکه حوزه مأموریت‌های ناتو و دامنه نفوذ آن گسترش یافت. اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئوراهبردی خلیج فارس باعث شده این منطقه در کانون توجه ناتو قرار گیرد و از سال ۲۰۰۴ م با همکاری کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، حوزه نفوذ ناتو به این منطقه گسترش یافته و روزبه‌روز بر دامنه نفوذ این سازمان افزوده شده است. این وضعیت می‌تواند حالت‌های مختلفی را در حوزه امنیتی جغرافیای پیرامون ایران رقم بزند که قدر مسلم آن، خطر و تهدید بودن حضور ناتو در خلیج فارس برای امنیت جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؛ بنابراین در این مقاله تلاش می‌شود ضمن بررسی روند توسعه و گسترش ناتو در خلیج فارس و اهداف آن، تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ا. مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: پیمان آتلانتیک شمالی، خلیج فارس، امنیت تعاونی، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

بیان مسئله

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (Nato) به‌منزله پیمانی منطقه‌ای در ابعاد نظامی، سیاسی و امنیتی در سال ۱۹۴۹ باهدف مقابله با خطرهای بالقوه اتحاد جماهیر شوروی، گسترش کمونیسم و تعدیل قدرت نظامی - امنیتی بلوک شرق تشکیل شد. در واقع ناتو - که محصول دوران بعد از جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد بود- پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی و دگرگونی هنجارها و قواعد بازی در نظام بین‌الملل با بحران وجودی مواجه شد و نبود رقیب راهبردی در تعاملات بین‌المللی، فلسفه وجودی کارکردی ناتو را با چالش‌های بنیادینی روبه‌رو ساخت و حتی این سؤال میان اعضای ناتو و جامعه بین‌الملل به‌وجود آمد که اساس سازمانی که در مقابل خطر شوروی به وجود آمده بود، پس از فروپاشی شوروی چه جایگاهی خواهد داشت؛ اما اعضای ناتو با خواست ایالات‌متحده آمریکا و با درک موقعیت جهانی و نظام بین‌الملل و با تغییر اهداف و بازشناسی موقعیت خود و با تغییر رویکرد از رویکرد نظامی و دفاعی به رویکردهای سیاسی و اجتماعی توانستند بقای خود را تضمین نموده و راهبرد جدید «گسترش ناتو» را برای تأثیرگذاری راهبردی- امنیتی ناتو در پیش بگیرند. مفهوم گسترش ناتو، بر مبنای راهبرد تغییر در عین تداوم استوار است که از سیاست‌های فراآتلانتیکی ایالات‌متحده محسوب می‌شود و ضرورت افزایش محدوده ناتو را جهت ارتقای جایگاه راهبردی- امنیتی آن تجویز می‌کند. در این میان، خاورمیانه و خلیج فارس به‌عنوان زیرسامانه‌های امنیتی منطقه‌ای، جایگاه ویژه‌ای را در چشم‌انداز راهبردی ناتو به خود اختصاص داده‌اند. خاورمیانه و خلیج فارس به دلایل متعددی برای آمریکا - که نقشی انکارناپذیر در گسترش ناتو به این منطقه دارد- دارای اهمیت بوده و از این‌رو این منطقه در سال‌های اخیر بیشترین توان و انرژی دستگاه نظامی و دیپلماسی آن کشور را به خود معطوف داشته است. آنچه در این میان اهمیت دارد، کیفیت نظم و امنیت منطقه است. بر این اساس، واشنگتن تلاش می‌کند با فضاسازی هراس‌افکنانه از جمهوری اسلامی ایران و با مطرح کردن موضوعاتی همچون تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، امنیت انرژی و... امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس با حضور ناتو و همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌گونه‌ای شکل بگیرد که بیشترین اهداف موردنظر حاصل آید که این حضور می‌تواند به‌طور یقین تهدیدات امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته باشد که پرداختن به این موضوع به‌عنوان مسئله اصلی در این تحقیق مدنظر قرار گرفته است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

جمهوری اسلامی ایران با داشتن یک نظام سیاسی منحصربه‌فرد و قرار گرفتن در یکی از نقاط مهم جهان، همواره در معرض تهدید کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا بوده است. این کشورها

۱۰۱ * حضور ناتو در خلیج فارس و ملاحظات امنیتی جمهوری اسلامی ایران *

ضمن انجام رزمایش‌های سیاسی علیه ایران در موضوعاتی همچون انرژی هسته‌ای و حقوق بشر همواره سعی کرده‌اند با حضور در محیط پیرامونی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با چالش مواجه سازند. یکی از اقدامات اخیر این کشورها گسترش ناتو به‌عنوان یک سازمان نظامی و امنیتی به منطقه خلیج فارس بوده که قدر مسلم این حضور، دارای پیامدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران بوده و خواهد بود؛ بنابراین شناخت واقعی از سیاست‌ها و راهبردهای سازمان ناتو به‌ویژه در محیط پیرامونی ج.ا.ا. به‌منظور اتخاذ تدابیر و تمهیدات مقابله‌ای از اهمیت و ضرورت لازم برخوردار بوده که نوشتار حاضر در همین راستا تهیه شده است.

سؤال اصلی

حضور ناتو در منطقه خلیج فارس چه پیامد امنیتی را می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته باشد؟

فرضیه

حضور ناتو به‌عنوان یک سازمان امنیتی - نظامی در منطقه خلیج فارس - که با مدیریت مؤثر آمریکا صورت گرفته است - می‌تواند تهدید گسترده‌ای را در حوزه‌های امنیت سیاسی، اقتصادی، دفاعی و نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آورد.

روش و سازمان‌دهی تحقیق

جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای بوده و روش توصیفی - تحلیلی به‌عنوان روش تحقیق در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته و به‌منظور تحقق هدف تحقیق، مباحث در سه بخش سازمان‌دهی شده است؛ در بخش نخست چارچوب نظری مجموعه امنیت تعاونی توصیف و شرح داده می‌شود. در بخش دوم، روند حضور ناتو در منطقه خلیج فارس و اهداف آن بررسی می‌شود. در بخش سوم تجزیه و تحلیل و چگونگی تأثیر حضور ناتو بر امنیت ملی ج.ا.ا. مورد تأکید قرار گرفته و در بخش نتیجه‌گیری، پیشنهادها و راه‌کارهایی برای کاهش چالش‌ها و تهدیدات امنیتی و افزایش ضریب امنیت ملی ایران ارائه خواهد شد.

چارچوب نظری

الگوهای امنیتی یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه مطالعات امنیت بوده که در حال حاضر از سوی کشورها و یا مجموعه‌ای از آن‌ها برای مدیریت امنیتی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی انتخاب گردیده‌اند. الگوهای امنیتی متعددی مورد توجه اندیشمندان این حوزه قرار گرفته که الگوی دفاع غیرتهاجمی^۳، الگوی امنیت دسته‌جمعی^۴، الگوی امنیت تعاونی^۵، الگوی مشارکت برای

3. Model of Non- Offensive Defence

4. Model of Collective Security

5. Model of Cooperative Security

امنیت منطقه‌ای^۶ و الگوی بازدارندگی^۷ از مهم‌ترین آن‌ها بوده است؛ بنابراین، چارچوب نظری که می‌توان برای این مقاله از بین الگوهای اشاره شده تعیین کرد الگوی امنیت تعاونی است که حضور ناتو در خلیج فارس و همکاری با کشورهای منطقه در قالب همین الگو قابل تفسیر است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۴۵۵-۵۴۵)

با پایان جنگ سرد و تغییر ساختار نظام بین‌الملل، راهبردهای امنیتی لیبرالیستی بار دیگر از اقبال و توجه بیشتری برخوردار گردید. در همین دوران، مفهوم «امنیت تعاونی» وارد ادبیات امنیتی شد و در سال ۱۹۹۲ توسط «اشتون کارتر»^۸، «ویلیام پری»^۹ و «جان اشتاین برونر»^{۱۰} سه راهبرددشناس آمریکایی تبیین گردید. (صفری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵) امنیت تعاونی به‌عنوان یک اصل راهبردی بوده که به دنبال رسیدن به اهداف خود از طریق رضایت‌سازمانی و نه از طریق تهدید یا اجبار فیزیکی است (Nolan, 1994: 4).

مایکل میهالکا^{۱۱} با تمرکز بر روی دو معیار «کشور» به‌عنوان واحد تجزیه و تحلیل «رهایی از زور» به‌عنوان ارزشی که باید حفظ شود، امنیت تعاونی را فعالیت مشترک مجموعه‌ای از کشورها با نیت کاستن از احتمال جنگ و یا پیامدهای آن در صورت وقوع می‌داند و معتقد است، این فعالیت نباید علیه هیچ کشور خاص یا گروهی از کشورها در چارچوب نظام امنیت تعاونی انجام شود، در این تعریف، فعالیت به‌منظور بهبود بخشیدن به محیط عمل کشورها و حذف عوامل تشدیدکننده احتمال جنگ صورت می‌گیرد. در تأیید همین دیدگاه اشتون کارتر، ویلیام پری و جان اشتاین برونر اظهار می‌دارند که ترتیبات مرتبط با امنیت تعاونی در پی جلوگیری از بروز جنگ با پیشگیری از مهیا شدن ابزار لازم برای تجاوز است. کارتر و همکاران، جلوگیری از جنگ در چارچوب الگوی امنیت تعاونی را نه مبتنی بر منطق قدرت و زور، بلکه بر اساس منطق مهار و خنثی‌سازی ابزار و عواملی که منشأ بروز جنگ است می‌دانند؛ افزون بر این، بر سازمان‌دهی و طراحی ساختار و آرایش غیر تحریک‌آمیز نیروهای صلح برای مهار همین عوامل جنگ‌افروز تأکید دارند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۴۰۱-۴۰۲)

طرفداران امنیت تعاونی روی آوردن به این نظریه امنیتی را در چارچوب ناکارآمدی نظریه‌های گذشته به‌ویژه نظریه‌های واقع‌گرایانه امنیت و تکمیل دیگر نظریه‌های امنیتی، به‌ویژه نظریه‌های لیبرالیستی امنیت، تجزیه و تحلیل نموده‌اند. آن‌ها موضوعاتی مانند، مسئله دشوار امنیت و مسئله دشوار زندانی و منطق قدرت و منطق برابری را برای تشریح ضرورت امنیت تعاونی مطرح نموده‌اند.

6. Model of Regional Security Partnership

7. Model of Deterrence

8. Ashton Carter

9. William Perry

10. John Steinbruner

11. Michael Mihalka

طرفداران امنیت تعاونی معتقدند قدرت محوری در تحصیل امنیت موجب مسئله دشوار امنیت و مسئله دشوار زندانی خواهد گردید. مسئله دشوار امنیت به عنوان یکی از پیامدهای این رویکرد، وضعیتی است که در آن اقدامات یک کشور در راستای افزایش قدرت از طریق تجهیز افزون تر نظامی و تسلیحاتی حتی اگر بدون نیت تهاجمی و صرفاً در راستای مسائل دفاعی باشد، به اقدام واکنشی از سوی طرف مقابل خواهد انجامید و این وضعیت به صورت تصاعدی رشد خواهد نمود تا جایی که به افزایش منازعه و حتی جنگ ختم خواهد شد. مسئله دشوار زندانی، دومین دلیل طرفداران امنیت تعاونی بر ضرورت روی آوردن به نظام امنیت تعاونی است و این مسئله زمانی پیش می آید که دو طرف یا یکی از طرفها در صدد ارتقای امنیت خود برآید.

ریچارد کوهن^{۱۲} و میهالکا الگوی امنیت تعاونی را در چهار سطح امنیت فردی، امنیت جمعی، دفاع جمعی، ترویج ثبات به هم پیوسته سازمان دهی کرده اند و این سطوح به نوعی بیانگر اهداف، فعالیتها و وظایف این الگو هستند. ترویج ثبات حلقه چهارم و آخرین حلقه در الگوی امنیت تعاونی و به بیان دیگر، مرزبان آن است. راهکار این حلقه بیشتر خارجی است و در آن تلاش می شود تا از بروز بی ثباتی در مناطق اطراف حوزه عملکرد این نظام جلوگیری و اقدامات پیشگیرانه اجرا شود و نیز فاصله زمانی و مکانی نامنی به مرزهای الگوی امنیت تعاونی در حد قابل قبولی نگاه داشته شود. این عمل به منظور مهار تبعات نامنی در حاشیه مرزهای نظام بر حلقه های درونی آن است. دخالت ناتو در نقش نهاد تمام عیار امنیت تعاونی در کوزوو در سال ۱۹۹۴ را می توان نمونه ای از تلاش برای بازگرداندن ثبات و سپس ترویج آن در منطقه ای که در مجاورت مرزهای الگوی امنیت تعاونی قرار داشت دانست.

مطابق بند پنجم معاهده واشنگتن به تاریخ ۱۹۴۹ یعنی سند تأسیس ناتو، این سازمان به عنوان الگوی مبتنی بر نظریه دفاع جمعی عمل کرد و در دوران پس از جنگ جهانی دوم از نظریه امنیت جمعی تأثیر پذیرفت و در نهایت، در سال های پس از خاتمه جنگ سرد با قدرت ترویج ثبات را - که چهارمین بعد امنیت تعاونی محسوب می شود - در کشورهای هم جوار قلمرو خود دنبال کرد. این سازمان در صدد برآمد که ثبات را چه به لحاظ نهادین و چه در عمل رواج دهد. شورای همکاری آتلانتیک شمالی و جانشین آن؛ یعنی شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک، به علاوه شورای مشارکت دائم ناتو- روسیه، کمیسیون مشترک ناتو- اوکراین، گفت و گوی مدیترانه ای و نشست استانبول، با حضور کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله چهارچوب های نهادینی هستند که ناتو به منظور ترویج ثبات در مناطق آن سوی مرزهای خود تأسیس کرده است و مدیریت بحران به ابزار عملیاتی ناتو برای ترویج و حفظ ثبات در مناطق پیرامون این سازمان تبدیل شده است. مدیریت بحران شامل جلوگیری از منازعه از طریق دیپلماسی فعال، استقرار نیروهای بازدارنده و

واکنش عملیاتی به بحران؛ مانند بحران بوسنی و کوزوو است. این وظیفه در کنار رو به گسترش ناتو، مشارکت برای صلح و طرح‌های تسلیحات کشتار جمعی به محمل‌های عمده‌ای برای ترویج ثبات در خارج از حوزه سنتی ناتو - که در ابتدای بند ششم پیمان واشنگتن تعریف گردید - مبدل شده است. (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۵۲۷)

روابط، همکاری‌ها و ارتباطات ناتو با کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس را می‌توان در قالب نظریه امنیت تعاونی و با هدف ترویج ثبات در همسایگی ناتو تعریف کرد. افزون بر همسایگی ایران با ترکیه به‌عنوان یکی از اعضای ناتو، موضوع هسته‌ای ایران، اهمیت منطقه خلیج فارس از نظر میزان منابع انرژی موجود در منطقه و خطر ظهور بنیادگرایی اسلامی و سلفی‌گری در کشورهای منطقه، اهمیت این همکاری‌ها را نشان می‌دهد؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که ناتو بر پایه نظریه امنیت تعاونی، در صدد برقراری ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس به‌عنوان محیط پیرامون خود است.

ناتو و حضور در منطقه خلیج فارس

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) - که در سال ۱۹۴۹ به‌منظور مبارزه با تهدید کمونیسم و شوروی سابق پا به عرصه وجود گذاشت - گمان می‌رفت با فروپاشی بلوک شرق و پیمان ورشو فلسفه وجودی خود را از دست داده و به تاریخ سپرده شود؛ اما تحولات رخ داده پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی موجب شد که نهادهایی که در دوران جنگ سرد فعال بودند، ترتیبات امنیتی جدیدی را برای تداوم حیات سیاسی خود اتخاذ کنند. وجود تهدیداتی همچون گسترش سلاح‌های هسته‌ای و ترس از قرار گرفتن آن‌ها در دست گروه‌های تروریستی، همچنین وجود خطرات تروریستی و برقراری امنیت در منابع تولید و خطوط انتقال نفت و گاز موجب شده که ناتو در این دوران مأموریت‌ها و راهبردهای جدیدی را برای خود تعریف کند به‌تبع برای رسیدن به این کارویژه‌ها و اهداف باید از وسایل و ابزارهای جدید استفاده کنند. این سازمان با ارائه تعریف جدیدی از چالش‌ها و خطرات امنیتی علیه امنیت اعضای خویش، طیف وسیعی از موضوعات جهانی، از جمله گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و ابزار حمل آن‌ها، اختلافات قومی و نژادی، جنایات سازمان‌یافته بین‌المللی، تروریسم، افراط‌گرایی اسلامی، قطع جریان منابع حیاتی (از جمله نفت و گاز) و مهاجرت‌های گروهی را به‌عنوان منابع جدید تهدید علیه منافع اعضای خویش قرارداد و زمینه را برای ایفای نقش خود در روابط یادشده، نه تنها در دو سوی آتلانتیک، بلکه در هر منطقه‌ای در جهان که منافع اعضای آن اقتضا کند، فراهم کرده است. (گودزی، ۲/۴۰/۹۰)

ناتو برای حفظ و بقای خود در سال ۱۹۹۰ در لندن و سپس در سال ۱۹۹۱ در رم ایتالیا نشست‌هایی برگزار کرد، در نشست لندن ۱۹۹۰. م اولین گام‌های گسترش ناتو به شرق برداشته شد و این پیمان از حالتی نظامی - امنیتی به اتحادیه سیاسی - امنیتی - نظامی تبدیل شد. سران

ناتو تأکید کردند که خواستار افزایش همکاری بین اعضای ناتو و دولت‌های اروپای مرکزی و شرقی هستند و در نشست رم ۱۹۹۱ م اعلام کردند اوضاع و احوال جدید بین‌الملل فرصتی به وجود آورده که ناتو می‌تواند امنیت خود را گسترش دهد و این اجلاس آغازی بر فرایند تغییرات گسترده، نوع مأموریت امنیتی وظایف عملیاتی ناتو شد. افزون بر آن برای گسترش جغرافیایی سازمان در اجلاس واشنگتن در سال ۱۹۹۹ تصمیمات مهمی گرفته شد. جایی که اعضا تعریف جدیدی از وظایف ارائه کردند و به مقابله با تهدیدهای چندبعدی و پیش‌بینی‌ناپذیر مثل تروریسم، افراط‌گرایی و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تأکید و سازوکارها و ابزارهای متناسبی را برای تأمین امنیت اعضا معرفی کردند. (Abenheim, 2003) ناتو همچنین در راستای گسترش خود نهادهایی مثل شورای همکاری آتلانتیک شمالی و طرح مشارکت برای صلح و شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک ایجاد کرد.

ناتو در دههٔ اخیر متناسب با سیاست‌های خود حوزه فعالیتش را به کشورهای اروپای شرقی، منطقه قفقاز، آسیای مرکزی گسترش داده و به دنبال حضور در سایر نقاط حساس از جمله خلیج فارس است. منطقهٔ خلیج فارس یکی از مناطق راهبردی مهم دنیا محسوب می‌شود. البته این امر مسئلهٔ جدیدی نیست، بلکه از قرن‌ها قبل امری شناخته‌شده و مورد قبول عام بوده است. (رزماری، ۱۳۷۲: ۸۰) یکی از دلایل اهمیت راهبردی خلیج فارس وجود تنگهٔ هرمز است. «تنگهٔ هرمز» گذرگاهی است هلالی شکل که خلیج فارس را به دریای عمان متصل می‌کند. این تنگه یکی از مهم‌ترین تنگه‌ها در بین یازده تنگهٔ مهم دنیاست که برای ابرقدرت‌ها اهمیت اقتصادی و راهبردی زیادی دارد. (اسدیان، ۱۳۸۱: ۲۷) دیوید نیوسام، معاون وزیر امور خارجهٔ (وقت) آمریکا، در سال ۱۹۸۰ در یک سخنرانی در دانشگاه «جرج تاون» چنین گفت: «اگر جهان دایره مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیابد، به یقین می‌توان گفت که مرکز آن خلیج فارس است... امروزه جایی در جهان به اهمیت این منطقه وجود ندارد که تمامی توجهات را به یک نقطه و با علایقی یک‌دست، همسان کند. در حال حاضر، برای ادامهٔ سلامت اقتصادی و ثبات جهان، جایی به اهمیت این مرکز وجود ندارد.» (Neosom, 1980: 59)

بحث ورود ناتو به منطقه خلیج فارس و نقش‌آفرینی نظامی آن اولین بار در پنجاهمین نشست سالانه اعضای ناتو در آوریل ۱۹۹۹ م مطرح شد که مورد توافق قرار نگرفت (Dean, 1999) ولی رویدادهای تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و انفجارهای تروریستی در لندن و مادرید در سال ۲۰۰۴ م لزوم برخورد با تروریسم و زمینه‌های پیدایش آن را برجسته‌تر ساخت و خاورمیانه و خلیج فارس به عنوان مناطق خطر خیز بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفت. در پی انفجارهای یازده سپتامبر بود که اعضای ناتو با استناد به مادهٔ ۵ اساسنامه، حمله به آمریکا را حملهٔ به خود تلقی کردند و تمایل خود را برای برخورد با عاملان حمله اعلام کردند. (ثقفی عامری، ۱۳۸۶: ۶۴) در

کنار موارد فوق، حمله آمریکا و متحدانش به عراق را می‌توان یکی دیگر از زمینه‌های گسترش جغرافیایی ناتو به خاورمیانه و خلیج فارس تلقی کرد. در آن حمله، کشورهای زیادی از ناتو شرکت داشتند. اعضای ناتو همچنین با کشورهای عرب همسایه عراق همکاری‌های امنیتی داشتند تا با واکنش‌های عراق بعثی در طول حمله مقابله کنند. همکاری بخش شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای ناتو در قالب «ابتکار گسترش امنیت» و همکاری نیروهای شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای آلمان با کویت در زمان حمله آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۲۰۰۳ که چندین نفر از جمهوری چک نیز در آن نیروها حضور داشتند از جمله همکاری‌های امنیتی است که می‌توان از آن‌ها یاد کرد (Polentz, 2005).

نقطه آغازین همکاری‌های ناتو با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به نشست سران ناتو در سال ۲۰۰۴ در استانبول برمی‌گردد. در این نشست برای ورود ناتو به خاورمیانه تصمیمات نهایی گرفته شد و طرحی مورد توافق قرار گرفت که به «ابتکار همکاری‌های استانبول» موسوم است و به موجب آن، گزینه‌های گسترده‌ای برای آموزش، تشریک‌مساعی در موضوعات متنوعی از مقابله با تروریسم گرفته تا شفافیت بیشتر در بودجه و تصمیم‌گیری در امور دفاعی، مورد توافق قرار گرفت (Laipson, 2006).

رئوس توافقات ابتکاری استانبول شامل سرنگونی گروه‌های تروریستی بین‌المللی، کمک به مقابله با توسعه سلاح‌های کشتار جمعی و انتقال غیرقانونی سلاح و در نهایت، مشارکت در عملیات صلح ناتو بود. مشابه آنچه ناتو به کشورهای شریک در گفت‌وگوهای مدیترانه ارائه کرد، ابتکار استانبول توصیه‌هایی برای اصلاحات بودجه، طرح‌های دفاعی و... برای ایجاد تمایل در کشورهای حوزه خاورمیانه و خلیج فارس داشت. ضمن این‌که آموزش نظامی، تبادل اطلاعات، برگزاری رزمایش‌های مشترک، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و همکاری در زمینه جرائم بین‌المللی نیز در این نشست مطرح شد. (Polentz, 2005)

به دنبال نشست استانبول، در مارس ۲۰۰۵ اجلاس ناتو و خاورمیانه بزرگ تشکیل شد و برای نخستین بار، بر لزوم نزدیکی ناتو با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تأکید شد. در این نشست، از نمایندگان کشورهای کویت، بحرین و قطر نیز برای حضور و اعلام نظر دعوت شده بود. چندی بعد، امارات متحده عربی در ژوئن ۲۰۰۵ آمادگی خود را برای آغاز گفت‌وگوها با ناتو - که از طرح ابتکار همکاری استانبول در سال ۲۰۰۴ سرچشمه گرفته بود - اعلام کرد. در سپتامبر ۲۰۰۵ نیز اجلاسی تحت عنوان «روابط ناتو- خلیج فارس» در چهارچوب ابتکار همکاری استانبول در امارات برگزار شد و در آن اعضای شش کشور عضو شورای همکاری، به تبادل نظر با مقامات پیمان آتلانتیک شمالی در زمینه افزایش همکاری‌های امنیتی دوجانبه در سطح منطقه پرداختند. به دنبال آن اجلاسی دیگری در دوحه قطر در دسامبر ۲۰۰۵ برگزار شده و با توجه به

تحولات جدید در سطح منطقه، بار دیگر دبیر کل ناتو به مذاکره با نمایندگان کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس پرداخت. مسائل امنیتی، جنگ علیه تروریسم و پرهیز از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی مهم‌ترین محور مذاکرات میان ناتو و این کشورها را تشکیل می‌داد. در این نشست عبدالرحمن العطیه، دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس، برای نخستین بار با نگران‌کننده خواندن دخالت ایران در عراق، خواستار همکاری ناتو در زمینه برقراری امنیت در سطح منطقه شد. وی در این نشست که اعضای مجلس‌های ۱۶ کشور عضو ناتو و هم‌تایان عرب آن‌ها در حوزه خلیج فارس حضور داشتند، اظهار داشت: «ایران هرگونه تأثیر منفی بر منطقه را رد می‌کند؛ اما نفوذ این کشور در عراق در مراحل مختلف خود را نشان داده و وضعیت نگران‌کننده‌ای برای ما به وجود آورده است... نگرانی‌های روزافزون از اهداف اقلیمی ایران و افزایش نفوذ این کشور در منطقه و اصرار به دستیابی به سلاح هسته‌ای، کشورهای منطقه را به ارتباط با قدرت‌های بزرگ وامی‌دارد...».

وی نقش ناتو را عنصر مهمی برای مقابله با چالش‌ها و رقم‌زدن معادلات امنیتی منطقه دانست. العطیه همچنین کشورهای عضو ناتو را به همکاری با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس دعوت کرد و با یادآوری نقش مثبت اتحادیه اروپا در منطقه خواستار همکاری‌های دو طرف شد و آن را دارای بازتاب مثبت برای کاهش ناآرامی در منطقه دانست. وی به ناتو پیشنهاد همکاری متقابل را ارائه کرد و گفت: «کشورهای عضو ناتو می‌توانند نقشی اساسی در تأمین امنیت منطقه ایفا کنند. این ضمانت را به ناتو می‌دهیم تا با اجازه شورای امنیت سازمان ملل متحد، امنیت منطقه را تأمین کند، به‌ویژه که شورای امنیت از آغاز جنگ ایران و عراق تاکنون، چندین قطعنامه تصویب کرده است.»

دبیر کل ناتو نیز در این نشست، تروریسم و برنامه اتمی ایران را یکی از مهم‌ترین چالش‌های منطقه خواند و بر ضرورت حضور ناتو برای برقراری امنیت در این منطقه راهبردی جهان تأکید کرد. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۳-۲۱۵)

نشست دیگری در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۶ با عنوان «ناتو و کشورهای خلیج فارس: مقابله با چالش‌های مشترک از طریق ابتکار همکاری استانبول» در کویت برگزار شد و در طی آن، یک موافقت‌نامه تبادل اطلاعات امنیتی بین ناتو و کویت امضا شد و به دنبال آن یک گروه تخصصی ضد رادیواکتیو از سوی ناتو به کویت در می ۲۰۰۷ اعزام و رزمایش ۶ روزه با حضور ناوهای ناتو در حفاصل دو جزیره «ام المرادم» و «قاروه» در شمال و شمال غرب کویت در نوامبر ۲۰۰۸ برگزار شد. (خادمی، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح (IPSC)؛ اما رژیم امنیتی خلیج فارس با ورود تجهیزات سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و واگذاری زمین به آن سازمان وارد فاز جدیدتری شد و در فروردین‌ماه سال ۱۳۹۰ پنج فروند از کشتی‌های جنگی مین‌روب ناتو وارد خلیج فارس شده و در سواحل امارات پهلوی گرفتند و همچنین در آذرماه سال ۱۳۹۱ نیز وزیر خارجه کویت از اختصاص قطعه زمینی در این کشور به ناتو برای ایجاد پایگاه نظامی خبر داد. به گزارش خبرگزاری رسمی کویت

کونا)، صباح خالد الحمد الصباح، وزیر امور خارجه کویت در اجلاس مطبوعاتی مشترک با همتای بلژیکی خود در شهر کویت گفت: «اختصاص یک قطعه زمین به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در چارچوب طرح سال ۲۰۰۴ با عنوان تعامل شورای همکاری خلیج فارس و ناتو صورت می‌گیرد» (www.asiran.com).

هدف از گسترش ناتو در خلیج فارس

در تبیین گسترش ناتو دیدگاه‌های مختلفی ذکر شده است. دیدگاه نهادگرایی نولیبرال بر کارآمدی ناتو و دارایی‌های عمومی و خصوصی این نهاد تأکید می‌کند که باعث می‌شود کشورهای مختلف استفاده از این نهاد کارآمد را تداوم بخشند. دیدگاه اقتدارگرایانه عمدتاً بر این نکته تأکید دارد که کارویژه اصلی ناتو از ابتدا در بازسازی شوروی محصور نمی‌شده است و یکی از کارویژه‌های اصلی ناتو تثبیت و گسترش اقتدار آمریکا بوده است؛ بنابراین اگرچه ساختار تصمیم‌گیری در ناتو مبتنی بر اجماع آراء است و هر کشوری توانایی وتوی تصمیمات را دارد، اما ناتو یک سازمان الیتستی است و ایالات متحده در آن نقش شریک بزرگ‌تر را دارد. بسیاری از ابتکارها از سوی واشنگتن ارائه شده و سهم عمده‌ای از نیروها و ادوات سازمان به وسیله آمریکا تأمین می‌شود. ایالات متحده با طرح و مدیریت ایده گسترش ناتو به شرق در واقع ضمن ترویج ثبات در منطقه، دامنه قدرت و نفوذ بین‌المللی خود را افزایش می‌دهد. (دیلمی معزی، ۸۹/۴/۹)

در حالی که تا پیش از ۱۱ سپتامبر همکاری حقوقی و امنیتی آمریکا با متحدین اروپایی محدود و موردی بود، ۱۱ سپتامبر محیطی را که همکاری امنیتی فرآتلانتیکی در آن شکل می‌گرفت، تغییر داد. ناتو بی‌درنگ پس از ۱۱ سپتامبر برای اولین بار در تاریخ خود به ماده بسیار مهم پنج منشور خود در حمایت از آمریکا متوسل شد که به کارگیری نیروی نظامی کشورهای عضو را در موردی که یکی از اعضا مورد حمله قرار می‌گرفت، مشروع می‌ساخت. شورای آتلانتیک شمالی در ۸ اکتبر همان سال موافقت کرد که هشت اقدام نظامی در حمایت از آمریکا و مقابله با تروریسم صورت گیرد که عبارت‌اند از: افزایش مشارکت و همکاری اطلاعاتی، کمک به متحدان و سایر کشورهایی که ممکن است مورد حمله تروریستی قرار گیرند، فراهم کردن امنیت برای پایگاه‌های آمریکا، تأمین امکانات مورد نیاز برای مقابله با تروریسم، ایجاد پوشش و تسهیلات لازم برای پروازهای عملیات ضد تروریسم، فراهم کردن دسترسی به کلیه بندرها و فضای هوایی کشورهای عضو در نبرد علیه تروریسم برای آمریکا و متحدان، به کارگیری واحدهای دریایی در مدیترانه شرقی، به کارگیری نیروهای هوای ناتو برای حمایت از عملیات علیه تروریسم. در همین چارچوب هواپیماهای آواکس کشورهای عضو ناتو برای حمایت از فضای هوایی آمریکا به این کشور اعزام شدند (امینیان، ۱۳۸۶: ۲۱۲).

در سند رسمی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ به ناتو به عنوان یکی از ستون‌های حیاتی

سیاست خارجی آمریکا اشاره شده است و بسیاری از پژوهشگران نیز به نقش ناتو در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به عنوان ابزاری مناسب و کارآمد در راستای اقتدار آن کشور در سطح جهان اشاره کرده‌اند. بر این اساس، هر چه گستره جغرافیایی و سطوح امنیتی، دفاعی، سیاسی و... اقدامات ناتو گسترش یابد به همان اندازه بر برتری آمریکا در نظام بین‌الملل افزوده خواهد شد. در واقع ایالات متحده می‌تواند از اعضای ناتو برای توجیه و مشروعیت بخشی به اقدامات خود در نظام بین‌الملل، در چهارچوب این سازمان بهره گیرد و به خاطر اهمیتی که خلیج فارس برای واشنگتن دارد، آمریکا ترتیباتی برای تأمین منافع خود در منطقه داده که آخرین مورد آن ورود ناتو به جریان امنیتی منطقه است (دیلمی معزی، ۱۳۸۹: ۸۲).

در واقع، ورود ناتو به منطقه خلیج فارس، آمریکا را در موقعیتی قرار می‌دهد که بیشترین اهداف را با کمترین هزینه محقق کند و به این ترتیب، ناتو به یکی از مهم‌ترین محورهای ژئوپلیتیک منطقه بدل خواهد شد؛ بنابراین مأموریت‌های ناتو در منطقه خلیج فارس که با هدف ترویج ثبات در حال پیگیری است، در جهت مفهوم «راهبردی جدید» ناتو و منطبق با راهبرد «امنیت ملی آمریکا» بعد از پایان جنگ سرد بوده است. به همین دلیل این اعتقاد وجود دارد که ایالت متحده آمریکا توانسته است بخشی از اهداف جهانی خود را از طریق ناتو، تعقیب نماید. در واقع، ناتو با گسترش در مناطق مختلف جهان، دو اثر مثبت بر جایگاه جهانی آمریکا خواهد داشت: از سویی، از پاک‌گرفتن قدرتی موازنه‌گر در برابر آمریکا جلوگیری کرده و از سوی دیگر آمریکا را به جایگاه اقتدار نزدیک می‌کند. آمریکا در چارچوب ناتوی جهانی رقیبان و دشمنان راهبردی خود را در حاشیه و انزوا (روسیه و چین) و یا در محاصره (ایران) قرار خواهد داد. بر این پایه، گسترش ناتو در پیشبرد راهبرد پایدار کردن و ژرفابخشی به برتری جهانی آمریکا تا رسیدن به اقتدار، نقشی برجسته بازی خواهد کرد (سلیمانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۹۷).

بوش پسر، رئیس‌جمهور قبلی آمریکا در زمان پذیرش ۷ عضو جدید به «ناتو» اعلام نمود که مأموریت «ناتو» بسیار فراتر از محدوده این اتحادیه است. وی گفت: «اعضای ناتو به سمت ملت‌هایی در خاورمیانه می‌روند تا توانایی ما را برای مبارزه با ترور و تأمین امنیت مشترک تقویت بخشند». بوش حتی پا را از این نیز فراتر نهاد و گفت ما در حال بحث درباره این هستیم «که چگونه می‌توانیم از حرکت برای آزادی در خاورمیانه بزرگ حمایت کرده و آن را تسریع نماییم». در شرایطی که آمریکا زمام ناتو را در دست گرفته و از آن به عنوان موفق‌ترین اتحادیه نظامی در طول تاریخ نام می‌برد، این انتقاد اروپایی‌ها را که سیاست آمریکا را یک سیاست امپریالیستی جدید توصیف می‌کنند، به عنوان نگرش اروپای کهنه رد می‌نماید. باین حال واقعیت این است که اروپا همچنان متکی به آمریکا است؛ زیرا اغلب کشورهای اروپایی فاقد ارتشی قدرتمند هستند و اتحادیه اروپا نیز فاقد یک ساختار امنیتی مناسب است. به این ترتیب، از دیدگاه برخی

از کارشناسان، ناتو در حال گسترش و تحت فرمان آمریکا، احتمالاً به صورت ابزار مؤثری برای اقتدار آمریکا نه تنها در منطقه آتلانتیک شمالی؛ بلکه از خلیج فنلاند تا دریای سیاه و از بالکان تا خلیج فارس در خواهد آمد (ثقفی عامری، ۱۳۸۳).

البته در کنار منافع آمریکا در خلیج فارس نباید از نیاز اعضای ناتو به نفت - که همگی مصرف کننده آن هستند - غافل شد. حضور ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس با نیاز اعضای آن به انرژی پیوند خورده است. بر پایه گزارش گروه پژوهشی مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی در واشنگتن، نیاز اعضای ناتو به انرژی خلیج فارس از ۵۰ درصد کنونی به ۸۰ درصد در سال ۲۰۳۵ م خواهد رسید (دیلمی معزی، ۱۳۸۹: ۸۵).

پس بر اساس آنچه در سطور بالا به آن اشاره شد، می‌توان گفت حضور ناتو در رژیم امنیتی خلیج فارس با سیاست‌های راهبردی ایالات متحده - که نقش مهمی در گسترش ناتو در منطقه داشته - پیوند عمیقی دارد و در واقع، تلاش برای افزایش مشارکت ناتو در ترویج ثبات در منطقه بر اساس سطح چهارم الگوی امنیت تعاونی و از راه‌های مبارزه با تروریسم، مبارزه با گسترش تسلیحات هسته‌ای، واپایش (کنترل) بنیادگرایی، تضمین امنیت رژیم صهیونیستی و تأمین امنیت انرژی که در پایین آن‌ها به عنوان اهداف ناتو در خلیج فارس یاد می‌شود همگی در راستای همسومون‌نمودن جهت‌گیری‌های ناتو با اهداف سیاست خارجی ایالات متحده صورت گرفته و تبیین‌کننده سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا است که آن کشور و اعضای ناتو تحقق این اهداف را برای ترویج ثبات در خلیج فارس به عنوان محیط پیرامون خود ضروری می‌دانند.

۱- مقابله با تروریسم بین‌المللی

تروریسم یکی از واژه‌های مبهم در عرصه بین‌المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی «بحران معنا» در تعریف و تحدید قلمرو آن مواجه هستیم. تعاریفی که از تروریسم و ابعاد آن ارائه شده، بیش از آن که منطبق بر عینیت‌گرایی و پذیرش دوگانگی ارزش و واقعیت باشد، برگرفته از برساخته‌های گفتمانی و تبلیغی است. اگرچه تروریسم به عنوان امری ناپسند و نکوهیده مورد توافق همه کشورهای قرار گرفته؛ اما به نظر می‌آید در تعریف تروریسم و نحوه مقابله با آن کشورها تحت تابعیت کامل سیاست‌ها و راهبردهای خود هستند.

دشمن‌تراشی و ایجاد دشمن فرضی یکی از لازمه‌های تعقیب استراتژی توسعه طلبانه غرب است. راهبرد دشمن‌سازی با دیدگاه اندیشمندانی مثل ماکیاولی و اشتراوس مطابقت دارد که معتقدند اگر تهدید خارجی وجود نداشته باشد، باید آن را ساخت. منافع می‌توانند تبیین‌گر اتخاذ یا اتخاذ نکردن سیاست‌های مختلف از سوی کشورها باشند، قدرت‌های بزرگ؛ نظیر ایالات متحده آمریکا همواره در فرایند سلطه‌گری خویش به سلسله‌ای از ارزش‌های مورد قبول و باور در سطح جهانی نیاز دارند که به کمک آن‌ها بتوانند پیگیری منافع خویش را کتمان یا توجیه نمایند. با فروپاشی

بلوک شرق، نیازمندی به دشمن جدیدی برای ایالات متحده آمریکا که در تعارض با ارزش‌ها و باورهای مورد حمایت این کشور باشد و اجرای برنامه‌های سیاست خارجی آن را تسهیل کند، در قالب طرح مقوله تروریسم و پردازش آن در جهت منافع ایالات متحده آمریکا ظهور و بروز کرد. (بیل، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۰) بنابراین با توجه به نفوذ آمریکا در ناتو یکی از پارادایم‌های اساسی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های ناتو بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، بحث مبارزه با تروریسم است که در شرایط کنونی در منطقه مجاور و پیرامونی آن سازمان در حال اجرا است. مقابله با تروریسم به‌عنوان یکی از ضرورت‌های راهبردی پیمان آتلانتیک شمالی مورد توجه قرار گرفته و در این زمینه در اندیشه سازمانی و تحلیلگران امنیتی کشورهای عضو ناتو، رویکردهای مختلفی وجود داشته؛ اما از سال ۲۰۰۱، ضرورت مبارزه با تروریسم در دستور کار سازمانی ناتو قرار گرفته و در اجلاس مختلف این سازمان مورد توجه قرار گرفته است.

روند مقابله با تروریسم توسط سازمان ناتو را می‌توان در فرایندی مورد توجه قرارداد که از نشست پراگ در سال ۲۰۰۲ شروع شد، در نشست بن در سال ۲۰۰۲ عملیاتی و در نشست ابنتکار مشارکت استانبول در سال ۲۰۰۴ به خاورمیانه انتقال یافت و در نشست مادرید در سال ۲۰۰۵ راهکارهای بازدارنده جمعی در برابر تروریسم نقش محوری پیدا کرد. (متقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۰) ورود ناتو به منطقه خلیج فارس باهدف مقابله با تروریسم در حالی صورت می‌گیرد که برخی از گروه‌های تروریستی در منطقه تحت حمایت مالی کشورهای عضو ناتو هستند. اتفاقاتی که در سوریه در سال‌های اخیر افتاده، بیانگر این امر است که مبارزه با تروریسم برای ناتو شعاری بیش نیست و اعضای ناتو برای تغییر حکومت در سوریه به گروه‌های تروریستی متوسل شده‌اند و جالب اینجاست که دائماً به حمایت از این گروه‌ها تأکید می‌نمایند. از این رو به نظر می‌آید با توجه به سیاست‌های دوگانه‌ای که اعضای ناتو در مبارزه با تروریسم دارد، ورود ناتو به منطقه نه تنها نمی‌تواند موفقیت‌هایی برای مبارزه با تروریسم داشته باشد بلکه می‌تواند این موضوع را با چالش‌هایی مواجه سازد.

۲- مقابله با توسعه بنیادگرایی اسلامی

امروزه از میان ادیان و مذاهبی که اعمال خشونت‌آمیز مذهبی در میان پیروانشان مشاهده شده است، مانند خشونت‌طلبان هندو، مسیحی، بودائی، یهودی و مسلمان، تنها نام بنیادگرایی اسلامی در رسانه‌های تبلیغاتی غرب رواج دارد و از بنیادگرایی در سایر ادیان و به‌ویژه در یهودیت و مسیحیت، سخنی به میان نمی‌آید. رفتار کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده تاکنون به‌خوبی این حقیقت را آشکار کرده است که آنان به دشمنی به نام بنیادگرایی اسلامی به شدت نیازمندند. کمک آمریکا به گروه خشونت‌طلب و تروریست طالبان و به قدرت رساندن آن در افغانستان، از عمق نیاز آمریکا به الگویی از بنیادگرایی و یا به تعبیر درست‌تر «تروریسم اسلام‌گرا» حکایت می‌کند.

از آنجاکه خاستگاه اصلی دشمن جدید ناتو بنیادگرایی مذهبی فرض شده است؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت که اعضای این سازمان با تمام توان خود در صدد مقابله با این شیوه جدید تهدید برآمده و ضمن تعقیب افراد و سازمان‌های پیرو تفکرات بنیادگرایانه، کشورهای حامی این افراد و گروه‌ها را نیز مورد هدف قرار داده و در راستای کسب حمایت بین‌المللی برای نابودی دشمنان جدید خود، از هیچ کوششی فروگذار نکنند. بنیادگرایی اسلامی که از آن به‌عنوان مهم‌ترین دشمن ناتو در عصر جدید یاد می‌شود، تاکنون هیچ‌گونه تقابل و رویارویی مستقیمی با این نهاد نداشته است و واقعیت آن است که این دشمن جدید، بیش از آن که سر ناسازگاری با پیمان یادشده را داشته باشد، تنها رویاروی قوی‌ترین عضو ناتو - یعنی ایالات متحده آمریکا - قرار گرفته و منافع این کشور را بیش از سایرین مورد تهدید قرار داده است. (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۴)

برخی تحلیلگران غربی این موضوع را طرح کردند که اکنون بنیادگرایی اسلامی برای کشورهای غربی جایگزین کمونیسم شده و به‌عنوان تهدید اصلی برای امنیت این کشورها مطرح است؛ اما تمایل روبه‌رشد ناتو به حضور در منطقه خاورمیانه و ظهور اسلام‌گرایان در منطقه از زمان پایان یافتن جنگ سرد، این دیدگاه را به وجود آورد که در نبود تهدید شوروی، نیاز به خلق یک منبع جدید خطر نظام بین‌المللی احساس می‌گردد؛ از این رو، خطر اسلام‌گرایان بنیادگرا به‌عنوان جایگزین تهدید کمونیسم می‌توانست این منبع تهدید را هموار سازد. ناتو تاکنون قدم‌هایی در جهت مقابله با تأثیر بنیادگرایی برداشته است. به‌هر حال ناتو برای توسعه و پیشرفت، تمایل دارد که یک تضاد را خلق کند؛ از این رو به این دلیل است که رهبران نظامی ناتو، اسلام‌گرایان را در بی‌ثباتی منطقه خاورمیانه مقصر دانسته و آن‌ها را به‌عنوان تهدید نام می‌برند و اسلام‌گرایان را نیز در این موضع قرار می‌دهند که از ایشان به‌عنوان تهدید نام می‌برند و دنبال یک راهبرد در جهت مقابله با این تهدید هستند.

۳- مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی

ناتو به موازات تحولات جهانی و منطقه‌ای و تغییر رویکردهای امنیتی در جهان، تحولات ساختاری و کارکردی جدیدی را در دستور کار خود قرار داده است؛ به‌عبارت‌دیگر، ناتو با اتخاذ تصمیم‌های راهبردی، از یک نهاد دفاعی به یک سازمان تهاجمی تبدیل شده و برای خود مأموریت‌های جدیدی در فضای نوین بین‌المللی تعریف کرده است. در این تعریف جدید، موضوع مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی به‌عنوان راهبردی جدید ناتو در قرن ۲۱ در نظر گرفته شده و با تصویب حضور این سازمان در کشورها و مناطق مختلف جغرافیایی که از لحاظ سیاسی و راهبردی برای ناتو دارای اهمیت است و نیز تصمیم مهم و راهبردی ناتو برای تشکیل نیروی واکنش سریع باهدف انجام عملیات در مناطق خارج از حوزه سنتی فعالیت‌های این سازمان، این موضوع را تثبیت کرده است. (کچوئیان، ۱۳۹۲)

دستیابی احتمالی بازیگران کشوری و غیرکشوری در خاورمیانه به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، به‌ویژه سلاح‌های هسته‌ای در دو دهه اخیر به یکی از مهم‌ترین مسائل مهم امنیتی جهان تبدیل شده است. نگرانی کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا این بوده است که یکی از کشورهای خاورمیانه به رقابت با اسرائیل اتمی پرداخته و مصمم شوند تا با کسب توانایی هسته‌ای به انحصار قدرت اتمی این دولت یهودی پایان داده و توازن قوای منطقه خاورمیانه را به نفع خود برهم زنند. (لطفیان، ۱۳۸۸: ۱۹۰)

مسئله پیشگیری از تضعیف رژیم منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی یکی از دغدغه‌های اصلی ناتو در منطقه خاورمیانه و از جمله خلیج فارس است و یکی از اهداف اصلی همکاری‌های ناتو با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز همین موضوع با محوریت مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. در گزارش شماره ۱۷۶ مجمع مجالس ناتو با عنوان «ایران: چالش برای همکاری فرا آتلانتیک» آمده است: «برنامه اتمی ایران همواره یکی از موضوعات امنیتی جامعه بین‌المللی و به‌ویژه کشورهای عضو ناتو است. فعالیت هسته‌ای ایران را صرفاً نباید مربوط به همسایگانش تلقی کرد، بلکه باید آن را به‌عنوان عامل تضعیف‌کننده رژیم منع گسترش تلقی نمود» از این‌روست که ناتو در صدد ایفای نقش در مسئله هسته‌ای ایران به عنوان بحران است. از این‌رو در گزارش مجمع مجالس ناتو نیز آمده است که «ناتو با توجه به ارتباطات ویژه‌ای که با سازمان ملل، اتحادیه اروپایی و شرکای خود دارد، می‌تواند نقطه مناسبی برای هماهنگی در زمینه مسئله هسته‌ای ایران باشد. ناتو در هر دو مرحله «پیشگیری از هسته‌ای شدن ایران» و «مقابله با ایران هسته‌ای» از ظرفیت بالایی برای ایفای نقش برخوردار است.» (زیب، ۱۳۸۸: ۵۷)

۴- تأمین امنیت انرژی

حدود دوسوم ذخایر اثبات شده نفت و یک‌سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای خلیج فارس قرار دارد. تقاضای مستمر برای نفت خلیج فارس به فراوانی آن و به رشد اقتصاد جهانی بستگی دارد. اگر رشد پیوسته اقتصادی در کشورهای عضو ناتو در دهه آینده استمرار یابد، جهان با افزایش سریع تقاضا برای انرژی روبه‌رو خواهد شد. متغیر ثبات در خلیج فارس و استمرار عرضه مطمئن انرژی در اقتصاد جهانی نقشی انکارناپذیر دارد. حدود ۲۳ میلیون بشکه نفت در روز توسط کشورهای حوزه خلیج فارس تولید می‌شود که چیزی در حدود ۲۷ درصد از کل نفت جهان را تشکیل می‌دهد. اقتصاد جهانی به شدت به انرژی صادراتی از خلیج فارس وابسته است و پیش‌بینی می‌شود این وابستگی تا ده‌ها سال آینده نیز ادامه یابد. (خادمی، همان)

کشورهای عضو ناتو از بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌های انرژی منطقه هستند. امنیت انرژی یکی دیگر از مسائل و موضوعات مورد توجه ناتو است و قطع جریان منابع حیاتی نیز از زمره تهدیدات نوین پیش‌روی ناتو در سند مفهوم راهبردی نوین مطرح شده است. همچنین در سند رهنمود سیاسی

فراگیر مصوب نشست ریگا نیز مسئله تأمین انرژی یکی از دغدغه‌های اصلی ناتو ارزیابی شده است. دبیر کل وقت ناتو نیز در نشست دوروزه غیررسمی سال ۲۰۰۷ در شهر آهرید جمهوری مقدونیه، طی سخنرانی پیرامون موضوع امنیت انرژی بیان داشتند که مسئله امنیت انرژی دغدغه امنیتی مشترک برای اعضای ناتو و شرکاست. از این رو ناتو می‌تواند در این زمینه ایفای نقش نماید. در حال حاضر ناتو از طریق شرکای خود به برخی عرضه‌کنندگان عمده کشورهای ترانزیت و مصرف‌کنندگان انرژی در سطح جهان متصل شده است. وی سه گزینه احتمالی را در این ارتباط برشمرده است:

۱- تقویت حمایت ناتو از نیروی کشورها برای حفاظت از خطوط لوله و مسیرهای انتقال انرژی.

۲- استقرار نیروهای ناتو برای حفاظت از مخازن و خطوط انتقال انرژی.

۳- تقویت مأموریت‌های دریایی ناتو در دریای مدیترانه و احتمال گسترش آن به سایر آبراه‌های بین‌المللی، به منظور حفاظت از مسیرهای دریایی انتقال انرژی. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶: ۱۸)

بنابراین؛ می‌توان یکی دیگر از دلایل همکاری ناتو با کشورهای حاشیه خلیج فارس را از این منظر نگریست؛ چراکه بی‌ثباتی در این کشورها با ایجاد اختلال در مسیر انتقال انرژی در خلیج فارس یا تنگه هرمز به سرعت روی بخش‌های اقتصادی دیگر تأثیر گذاشته، به گونه‌ای که احتمال افزایش قیمت نفت و سایر منابع انرژی می‌تواند از نخستین پیامدهای چنین بی‌ثباتی و نبود امنیت باشد؛ بنابراین میزان حساسیت روی امنیت این منطقه در مقایسه با دیگر مناطق جهان از این زاویه قابل‌درک است. (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۷۴)

۵- تضمین امنیت رژیم صهیونیستی

روابط ناتو و رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر به‌طور مستقیم و از طریق همکاری نظامی گسترش تدریجی و چشمگیری داشته است. در واقع برخی اعضای ناتو و به‌ویژه آمریکا از زاویه تحسین گرایانه‌ای به اسرائیل می‌نگرد که این نگاه از عوامل زیر نشأت می‌گیرد:

الف - اسرائیل سنت دموکراسی، لائیسزم و سکولاریسم به شیوه غرب را به نحو مطلوب در کشورش اجرا می‌کند.

ب - این کشور با کمک کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا رشد اقتصادی بسیاری داشته است و به تبعیت از غرب، از اقتصاد بازار آزاد حمایت می‌کند.

ج - اسرائیل با جدیت با دشمنان مصالحه‌ناپذیر خود و آمریکا مقابله می‌کند. (Brenner, 1998: 88-89)

ناتو در دسامبر سال ۱۹۹۴ میلادی برای توسعه همکاری و روابط با رژیم صهیونیستی و رفع سوءتفاهم و اعتراضات، گروه «گفت‌وگوی دریای مدیترانه» را تأسیس کرد. در سال ۱۹۹۵ میلادی رژیم صهیونیستی به عضویت این گروه درآمد و در حال حاضر فعال‌ترین عضو گروه است و در شمار قابل‌توجهی از رزمایش‌های مشترک نظامی و دریایی ناتو در منطقه شرکت

داشته است. رژیم صهیونیستی سپس به عضویت نمایندگان مجالس کشورهای عضو ناتو درآمد و در ۲۴ فوریه ۲۰۰۵، شیفر دبیر کل سابق ناتو به تل آویو سفر نمود و به همکاری ناتو با رژیم صهیونیستی رسمیت بخشید و حدود یک ماه بعد از سفر دبیر کل ناتو به تل آویو، اولین رزمایش نظامی مشترک رژیم صهیونیستی و ناتو در دریای سرخ برگزار شد و بعد از آن ۶ فروند ناو ناتو در بندر الیات (Eilat) رژیم صهیونیستی لنگر انداخت.

رژیم صهیونیستی بدون آن که عضو رسمی ناتو باشد، از امکانات و تجارب نظامی و امنیتی ناتو بهره‌برداری می‌کند و تحت حمایت کامل واشنگتن است. لابی یهودیان صهیونیست آمریکا و نویسندگان وابسته نیز از توسعه همکاری سه‌جانبه «آمریکا - ناتو - رژیم صهیونیستی» حمایت می‌کنند. حمایت‌های رسانه‌های گروهی آمریکا از رژیم صهیونیستی باعث شد کارگروه روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا در ماه ژوئن ۲۰۰۶ لایحه‌ای را که در آن تأکید شده بود رژیم صهیونیستی و ناتو باید همکاری خود را بیش از پیش گسترش دهند، با اکثریت آراء به تصویب رساند. در همان روزها ۸ فروند از ناوهای ناتو برای اثبات روند توسعه همکاری دوجانبه در بندر حیفا پهلو گرفتند. اواخر سال ۲۰۰۶ میلادی هم حق امضای قرارداد «مشارکت رژیم صهیونیستی و ناتو» به رسمیت شناخته شد. قرارداد یادشده باعث شد رژیم صهیونیستی بیش از کشورهای غیراروپایی همکار ناتو از امکانات ناتو بهره‌برداری کند. بدین ترتیب رژیم صهیونیستی اولین رژیم در خاورمیانه بود که در سطح بسیار بالا با ناتو پیمان همکاری امضا کرد. رژیم صهیونیستی با امضای قرارداد همکاری با ناتو از حق بهره‌برداری از توان و امکانات و تجارب ۲۸ کشور عضو ناتو از لحاظ نظامی، امنیتی و اطلاعاتی برخوردار شده است.

اگرچه ناتو عضویت رژیم صهیونیستی را در دستور کار خود قرار نداده است، ولی طرفین تلاش می‌کنند همکاری‌ها را بیش از پیش افزایش دهند. رژیم صهیونیستی بدون آن که امکانات و خدماتی به ناتو ارائه دهد، از همه امکانات ناتو بهره‌برداری می‌کند. مارک هلر^{۱۳}، کارشناس موسسه فعالیت‌های امنیت ملی دانشگاه تل آویو می‌گوید: برخی محافل نظامی و امنیتی اسرائیل معتقدند، عضویت اسرائیل در ناتو باعث بروز ضعف امنیتی این رژیم خواهد بود، ولی عضویت اسرائیل در ناتو دارای دستاوردهای بسیار مهم و خوبی هم خواهد بود؛ با وجود اینکه عضویت اسرائیل در ناتو باعث محدودیت آزادی عمل این رژیم و کاهش سطح حمایت آمریکا از اسرائیل خواهد شد، ولی در عین حال باعث خواهد شد این رژیم به بازار صنایع نظامی و دفاعی ناتو دسترسی پیدا کند. مشارکت اسرائیل و ناتو قبل از مرحله عضویت در ناتو شامل مشاوره راهبردی، تبادل اطلاعات و شرکت اسرائیل در رزمایش‌های نظامی ناتو است. اسرائیل بدون روابط و عضویت رسمی با افراد و مقامات ناتو تبادل نظر و همکاری کرده و تل آویو ناتو را به‌عنوان شریک قابل توجه و مهمی تلقی می‌کند. (قائم مقامی، ۹۰/۱۲/۷)

حضور ناتو در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ا

الگوی امنیتی حاکم بر خلیج فارس که از هنگام خروج نیروهای انگلیسی در ابتدای دهه ۱۹۷۰ مبتنی بر سیاست دو ستون (ایران - عربستان) بود و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سیاست مهار دوجانبه (ایران - عراق) تبدیل شده بود، اینک جای خود را به ترتیبات نوینی می‌دهد که بر اساس آن ناتو و به‌ویژه ایالات متحده به همراه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس موازنه امنیتی را در سطح منطقه برقرار خواهند کرد. در واقع امروزه تلاش می‌شود تا سیاست «ورود آمریکا و ناتو، خروج ایران و تضعیف عراق» بیانگر الگوی جدید امنیتی در منطقه باشد. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۵)

همسایگان ایران به لحاظ مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی از اهمیت ویژه‌ای برای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به‌طور عام و ایالات متحده به‌طور خاص برخوردار هستند. به همین منظور، تمرکز پیمان آتلانتیک شمالی در خاورمیانه و خلیج فارس و تداوم همکاری‌های ناتو با کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌تواند در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی تبعاتی منفی بدین شرح برای ج.ا.ا ایران در پی داشته باشد که تقویت دیپلماسی با کشورهای منطقه، اعتمادسازی، گسترش همکاری با این کشورها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... می‌تواند میزان پیامدهای امنیتی حضور ناتو برای ج.ا.ا را کاهش دهد.

۱- یکی از آثار حضور ناتو در خلیج فارس تغییر موازنه قوا در منطقه است. ایران یکی از بازیگرانی است که از تغییرات شگرف سال‌های آغازین دهه اخیر در خاورمیانه، بیشترین بهره را برده است. رهایی از طالبان (۲۰۰۱ م) و بعثی‌ها (۲۰۰۳ م)، به قدرت رسیدن متحدان منطقه‌ای ایران در کشورهایی مانند عراق و فلسطین، تثبیت موقعیت متحدان ایران به‌واسطه ناتوانی رژیم صهیونیستی در محور حزب‌الله و حماس از نقشه سیاسی، جملگی ایران را به یک بازیگر اجتناب‌ناپذیر در منطقه تبدیل کرد، به‌ویژه این که ایران توانسته است نفوذ قابل توجهی نزد ملت‌های عرب پیدا کند. چنین وضعی کیفیت موازنه قوا را در منطقه به زیان آمریکا تغییر داده است و ورود ناتو به منطقه، به آمریکا و متحدان آن یاری می‌رساند تا بار دیگر توان و قدرت خود را در برابر ایران و متحدانش متمرکز کنند. بر این اساس به باور واشنگتن، ورود ناتو به خاورمیانه، کیفیت موازنه را به نفع آمریکا و متحدان آن تغییر خواهد داد. (دیلمی معزی ۸۹/۴/۱۲)

۲- امنیت ایران همواره با نفت رابطه مستقیم داشته و همیشه بخشی از دیدگاه سیاستمداران را در نگاه به ایران مسئله نفت و منابع نفتی ایران تشکیل می‌داده است. نفت بیشترین درآمد ارزی کشور را تأمین می‌نماید و ارتباط اقتصاد ایران با دنیا عمدتاً از طریق این صنعت صورت می‌گیرد؛ بنابراین اقتصاد تک‌محصولی ایران یکی از چالش‌های امنیتی محسوب می‌شود که در کنار این که به‌کندی رشد و توسعه اقتصادی انجامیده است، با رقیب قرار دادن دیگر کشورها و

در نتیجه واگرایی کشورهای دیگر منطقه، ناامنی را برای ایران بازتولید می‌کند. بنابراین همکاری نزدیک اعضای ناتو با کشورهای حاشیه خلیج فارس که سهم بیشتری از تولید نفت در دنیا را در اختیار داشته و در تعیین قیمت آن نیز نقش اساسی را دارند، می‌تواند تأثیری در ابعاد اقتصادی و امنیتی بر ایران داشته باشد؛ ضمن اینکه آمادگی کشورهای این منطقه در تأمین نفت مورد نیاز مصرف‌کنندگان که در نشست تحریم نفتی ایران در آذرماه سال ۱۳۹۰ در رم که وزیر نفت عربستان به آن اشاره کرده بود، می‌تواند به پیشبرد سیاست‌های تحریمی علیه ایران در زمینه انرژی نیز کمک کند.

۳- یکی از تهدیدات امنیتی که ناتو برای خود در دهه آینده ترسیم کرده است، در حوزه سلاح‌های متعارف، موشک‌های بالستیک و در حوزه سلاح‌های نامتعارف، گسترش سلاح‌های هسته‌ای است، از این رو با توجه به اتهامات غرب علیه ایران، برنامه موشکی کشورمان و نیز فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز کشور، مسلماً در زمره تهدیدات امنیتی قرار می‌گیرند. ناتو اساساً همانند سند «گزارش بازبینی موضع هسته‌ای ایالات متحده»، اصل غنی‌سازی توسط کشورها را تهدید و مساوی گسترش دانسته و طبعاً به مقابله با آن اقدام می‌کند؛ بنابراین با توجه به معرفی برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران به‌عنوان تهدیدی برای ناتو از جانب غرب، مهار ایران بیش از گذشته در دستور کار اعضای ناتو قرار گرفته و از این منظر چالش‌هایی برای کشور به وجود خواهد آورد.

۴- کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با برخورداری از توان بالای مالی، که ناشی از درآمدهای نفتی است، نسبت به میانگین جهانی از رده بالاتری در خرید تجهیزات پیشرفته نظامی برخوردار هستند. البته با توجه به اینکه این کشورها اختلافی با همدیگر ندارند، قدر مسلم این است انبار تجهیزات و تسلیحات نظامی پیشرفته دنیا در این منطقه تنها باهدف مقابله با ایران صورت می‌گیرد؛ در حالی که ج.ا.ا. صراحتاً اعلام کرده رویکرد آن در منطقه صلح و دوستی بوده، حتی برخی از صاحب‌نظران عرب هم همین رویکرد را تأیید می‌کنند؛ اما حضور ناتو در منطقه و همکاری با کشورهای حاشیه خلیج فارس باعث خواهد شد، این منطقه به بازار صنایع نظامی و دفاعی ناتو دسترسی پیدا کرده و خرید انواع تجهیزات نظامی پیشرفته کشورهای غربی از جمله هواپیماهای جنگی نه‌تنها از بعد نظامی تهدیدی برای ایران خواهد بود بلکه باعث چالش اقتصادی برای ج.ا.ا. شده و ایران را مجبور خواهد کرد در راستای سیاست‌های بازدارندگی خود سرمایه‌گذاری زیادی در برنامه‌های دفاعی داشته باشد و این در حالی است که در صورت انبار نکردن تجهیزات نظامی در کشورهای منطقه، ایران می‌تواند به‌جای سرمایه‌گذاری بیش از حد متعارف در زمینه ساخت تجهیزات دفاعی برای مقابله با تهدیدات احتمالی این کشورها، آن را در زمینه اقتصادی و توسعه بیشتر کشور هزینه نماید. اگرچه از میزان بودجه نظامی ج.ا.ا. ایران به دلیل محرمانه بودن اطلاع دقیقی وجود ندارد؛ ولی باید اذعان کرد که سیاست‌های نظامی‌گری

کشورهای منطقه ایجاب می‌کند کشور برای اتخاذ سیاست بازدارنده هزینه‌های زیادی را متحمل شود. (طالعی حور، ۱۳۹۱: ۲۱۲)

۵- برخلاف دیدگاه ایران برخی از کشورهای منطقه تأمین امنیت انرژی و امنیت دریایی خود را نیازمند تأمین امنیت توسط نیروهای فرمانطقه‌ای می‌دانند و ناتو یکی از این نیروها است که کشورهای پیرامونی ایران آن را عامل مهمی در تضمین ثبات و امنیت خود می‌دانند. بنابراین توجه آن‌ها به اتحادهای امنیتی بیرون از مرزهای جغرافیایی، امنیت سازی بومی را که ایران از آن حمایت می‌کند ناکام گذاشته است که این امر می‌تواند به گسترش نظامی‌گری در منطقه انجامیده و انگیزه قدرت‌های فرامنطقه‌ای را برای دخالت در مناطق پیرامونی ایران فراهم سازد و طبیعی است ادامه این روند به شدت منافع ملی و امنیت ایران را به خطر می‌اندازد.

۶- گسترش ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان و تمایل کشورهای شمالی ایران برای همکاری با آن سازمان و همچنین حضور ناتو در خلیج فارس باعث شده جمهوری اسلامی ایران اکنون در چند جبهه با سازمان آتلانتیک شمالی همسایه شود که این امر به منزله تنگ کردن محاصره ایران بوده و می‌تواند باعث محدود کردن عرصه نفوذ، واپایش راهبردی و تهدید عمق راهبردی و منافع و امنیت ملی ج.ا.ا. تلقی گردد.

۷- حضور ناتو در منطقه و همکاری اعضای آن با کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌تواند باعث حضور مؤثر سازمان‌های اطلاعاتی آن کشورها در منطقه شده و این امر به طور یقین پیامدهای منفی بر امنیت ملی ج.ا.ا. به همراه خواهد داشت.

۸- یکی دیگر از اهداف ناتو گسترش ارزش‌های لیبرالی و غربی در مناطق پیرامون ایران است. تمرکز بر این هدف می‌تواند به تغییر الگوهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه بینجامد و ایران را که خواهان گسترش ارزش‌های اسلامی و انقلابی در منطقه است با چالش مواجه کند و مانع نفوذ معنوی ایران با وجود اشتراکات فرهنگی و تاریخی که با این کشورها دارد، شود. ایران معتقد است تلاش ناتو برای گسترش ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی و تغییر الگوهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در کشورهای منطقه با الگوی بومی و منطقه‌ای مغایر است که باعث بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحولات ناتو در چند سال اخیر حاکی از آن است که این پیمان فراتلانتیک از یک سازمان دفاعی انعطاف‌ناپذیر به یک اتحاد امنیتی چندوجهی، تحول یافته است. این سازمان، جغرافیامحوری و دفاع از اروپا را رها کرده و به گسترش حوزه جغرافیایی خود پرداخته و رویکردی جهان‌محور را برای خود برگزیده است. گسترش جغرافیایی و کارکردی ناتو و حضور این سازمان در برخی مناطق مهم جهان روند جدی و قابل‌تأملی است که به نظر می‌آید در طی یک دهه گذشته با

یک مدیریت و برنامه‌ریزی حساب‌شده از سوی مقامات و اعضای این سازمان به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا در جهت مقابله با تهدیدهای احتمالی و بازیگران پیرامونی چالشگر در برابر سیاست امنیتی آمریکا انجام گرفته است. ناتو با مدیریت مؤثر ایالات‌متحده آمریکا و برای ترویج ثبات در محیط پیرامون خود، حضور فعال و مؤثر در مناطقی چون خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز و آسیای غربی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر دانسته و بر همین اساس و با بسترسازی‌های لازم و طرح مفاهیمی چون امنیت انرژی، امنیت دریایی، مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی، امنیت سایبر، دفاع موشکی و... و نیز تعریف و ایجاد سازوکارهایی چون ابتکار همکاری استانبول، گفت‌گوی مدیترانه‌ای، مشارکت برای صلح و ... این امر را با جدیت پیگیری می‌کند.

به نظر می‌رسد مقام‌های ناتو با بسترسازی‌های مناسب و با بزرگ‌نمایی خطر ایران و با اعلام ترویج ثبات و امنیت، در تلاش هستند تا عامل مشترک مهمی را برای ادامه تقویت همکاری‌های ناتو و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مطرح کنند؛ بنابراین حضور در خلیج فارس و ایجاد فضای جدید ژئوپلیتیک و گسترش حریم امنیتی در منطقه، به‌منزله تنگ کردن عرصه نفوذ، واپایش راهبردی و تهدید عمق راهبردی و منافع و امنیت ملی ج.ا.ا. تلقی می‌گردد. ورود ناتو به منطقه باعث خواهد شد تا آمریکا با کمک حامیان خود در منطقه بار دیگر توان و قدرت خود را در برابر ایران متمرکز نموده و موازنه قدرت را که در چند سال اخیر به نفع ایران بوده را برهم بزند. همکاری نزدیک اعضای ناتو با کشورهای منطقه که نقشی تأثیرگذار در تولید و تعیین قیمت نفت دارند، به پیشبرد سیاست‌های تحریمی علیه ایران در زمینه انرژی کمک خواهد کرد و حضور ناتو که باعث حضور بیش‌ازپیش سازمان‌های اطلاعاتی آن کشورها در منطقه شده پیامد منفی بر امنیت ملی ج.ا.ا. در پی خواهد داشت ضمن این‌که گسترش ارزش‌های لیبرالی و غربی و تغییر الگوهای سیاسی، فرهنگی در کشورهای منطقه می‌تواند در این زمینه نیز بر کشورمان تأثیرگذار باشد. در کنار موارد فوق باید به نقش ناتو در جلوگیری از ارتقای سطح روابط سیاسی و دیپلماتیک بین ج.ا.ا. و کشورهای منطقه و نیز ترویج پروژه ایران هراسی در بین کشورهای منطقه و به دنبال آن خریدهای نجومی تسلیحاتی این کشورها از غرب را باید اضافه کرد.

به‌رحال آنچه اشاره شد مبین این موضوع است که حضور ناتو در منطقه بر امنیت ملی ج.ا.ا. تأثیرگذار خواهد بود و دفع تهدیدهای ناشی از این حضور مستلزم مدیریت راهبردی از طریق به‌کارگیری راه‌کارها و سازوکارهایی است که چند نمونه از آن به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- تقویت دیپلماسی با کشورهای منطقه می‌تواند یکی از اقدامات لازم برای جلوگیری از این روند بوده و مانع از گسترش کارکردهای ناتو به مسائل سیاسی و اقتصادی شود. همچنین استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای و عمومی، در راستای برجسته کردن اهداف واقعی ناتو از حضور در این مناطق می‌تواند در این راه مؤثر باشد.

- ۲- تنش‌زدایی و اعتمادسازی بین کشورهای منطقه می‌تواند پایه روابط مستحکمی را بر اساس احترام متقابل و تأمین مصالح ملی بنا نموده و در جهت تکمیل متقابل و هم‌پوشانی مؤثر باشد، رقابت منفی را باید به رفاقت و رقابت مثبت تبدیل نمود و تعامل را جایگزین تقابل کرد.
- ۳- باید بر اتخاذ تدابیر جدید امنیتی توسط تمام کشورهای منطقه خلیج فارس با تکیه بر اصل دخالت نکردن در امور داخلی یکدیگر و احساس برابری با همه کشورها و نداشتن تمایل به چیرگی در چارچوب امنیتی جدید تأکید گردد.
- ۴- باید همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای منطقه گسترش یافته و با انجام مبادلات پر حجم سعی در افزایش میزان وابستگی اقتصادی کشورها به همدیگر شد؛ چراکه بر اساس نظریه همگرایی، وابستگی و همکاری اقتصادی می‌تواند بر سایر زمینه‌ها به‌ویژه سیاسی و امنیتی گسترش داشته باشد.
- ۵- از دیپلماسی عمومی برای ارائه سیاست‌های منطقه‌ای ایران باهدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی کشورهای منطقه به‌صورت گسترده استفاده شود.
- ۶- ایران باید بتواند کشورهای عضو ناتو را متقاعد نماید که جمهوری اسلامی نقش سازنده‌ای در تحولات منطقه‌ای ایفا می‌نماید. می‌توان ناتو را به این باور رسانید که حل بحران‌های منطقه‌ای بدون کمک ایران، ممکن نیست. ناتو باید درک کند که نادیده گرفتن ایران در حل مسائل و مشکلات منطقه‌ای به ضرر ثبات و امنیت خاورمیانه است.
- ۷- تأکید بر انسجام اسلامی و ملزومات آن می‌تواند یکی از زمینه‌های اصلی تقویت، تفاهم و اعتمادسازی میان کشورهای مسلمان منطقه باشد. هرگونه تفاهم در مسائل فرهنگی و مراودات بین طرفین، می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های بیش‌تر در حوز، سیاست باشد و به‌نوعی مقدمه‌ای برای انعقاد پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای تلقی شود.

منابع

۱. اسدیان، امیر. (۱۳۸۱). **سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس**. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. امینیان، بهادر. (۱۳۸۶). **آمریکا و ناتو؛ پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا**. تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
۳. بیل، جیمز. (۱۳۸۱). «سیاست استیلاجویی: ایران و ایالات متحده». ترجمه عباس ایمان پور، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال شانزدهم، شماره ۷۸.
۴. ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۸۳). «گسترش ناتو به شرق در حرکت دوم». **گاهنامه مرکز تحقیقات استراتژیک**، اردیبهشت ماه، شماره ۱۰۲.
۵. ثقفی عامری، ناصر. (۱۳۸۶). **ناتو جدید در معادلات بین الملل، ناتو و محیط امنیتی ایران**. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. خادمی، محمد. (۱۳۹۱). «امنیت با ابزارهای وارداتی، واکاوی اهداف ناتو در خلیج فارس»، قابل دسترسی در: www.peace-ipsc.org.
۷. دیلمی معزی، امین. (۱۳۸۹/۴/۹). «آمریکا، ناتو و چشم انداز امنیت خاورمیانه». **روزنامه اطلاعات**.
۸. دیلمی معزی، امین. (۱۳۸۹). «ناتو و تغییر راهبرد امنیتی آمریکا در خلیج فارس». **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۷۱-۲۷۲.
۹. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. (۱۳۸۶). **سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)**. تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. زبیب، رضا. (۱۳۸۸). «گزارش مجمع پارلمانی ناتو در مورد جمهوری اسلامی ایران». **ماهنامه رویدادها و تحلیل ها**، فروردین ماه، شماره ۲۲۹.
۱۱. رزماری، هاليس. (۱۳۷۲). **امنیت خلیج فارس**. ترجمه حاکم قاسمی، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
۱۲. سلیمانی، فاطمه. (۱۳۸۹). «آمریکا و گسترش نقش امنیتی ناتو در جهان». **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۷۱-۲۷۲.
۱۳. صفری، سعید و دیگران. (۱۳۸۹). «لولویت بندی راهبردهای دفاعی - امنیتی بر اساس روش تحلیل سلسله مراتبی (AHP)». **ماهنامه اطلاعات راهبردی**، سال هشتم، شماره ۸۵.
۱۴. طالعی حور، رهبر. (تابستان ۱۳۹۱). «شورای همکاری خلیج فارس و امنیت ملی ج.ا.ا.». **فصلنامه امنیت پژوهشی**، شماره ۳۸.
۱۵. طباطبایی، سید علی و محمودی، علی. (۱۳۸۹). «تأثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت ملی ج.ا.ا.». **فصلنامه راهبرد**، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
۱۶. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۳). **نظریه های امنیت، مقدمه بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی (۱)**.

موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۷. عبدالله خانی، علی. (۱۳۸۹). **نظریه‌های امنیت**. موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۱۸. قائم‌مقامی، سید علی. (۱۳۹۰/۱۲/۷). «نقش ترکیه در روابط ناتو و اسرائیل». **بولتن نیوز**.
۱۹. کچوئیان، جواد. (۱۳۹۲). «گسترش جغرافیایی و کارکردی ناتو». **همشهری دیپلماتیک**. شماره ۷۱.
۲۰. گودرزی، مصطفی. (۱۳۹۰). «تحولات ناتو پس از جنگ سرد و آینده آن». قابل دسترسی در:
www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=193414

۲۱. لطفیان، سعیده. (۱۳۸۸). «جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و کنترل تسلیحات در خاورمیانه». **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال اول، شماره اول.

۲۲. متقی، ابراهیم و دیگران. (۱۳۹۱). **عوامل گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی ناتو و امنیت ملی ج.ا.ا.** تهران، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.

۲۳. محمدی، محمود. (۱۳۸۹). **اثر مأموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

۲۴. (۱۳۹۱/۹/۳۰) «کویت به ناتو زمین داد» قابل دسترسی در:

www.asriran.com/fa/news/247026

25. Abenheim, Donald. (2003). "Big Bang of NATO Enlargement: Gotterdammerung or Rebirth? *Strategic Insight*, Vol II, Issue 2.

26. Brenner, Lenni. (1998). *Jews in America Today*. New York: Stuart, PP. 88-89.

27. dean, Janantan. (1999). "OSCE and NATO: Complementary or Competitive, Security Provider", at: www.core-hamburg.de

28. J.E. Nolan et. al. (1994). "The Concept of Cooperative Security", in: J.E. (ed.), *Global Engagement, Cooperation and Security in the 21st Century*; Brookings, Washington, D.C. pp. 4-5.

29. Laipson, Ellen. (2006). "NATO new Mission in the Middle East, in Security Sector in the Gulf, Joint Project, Stimson Center & US Army" at: [http://www. Stimson.Org/pub.Cfm?ID=24729-](http://www.Stimson.Org/pub.Cfm?ID=24729)

30. Newsom, David, (1980), *United States Policy toward the Gulf*, Washington. D.C, Georgetown University.

31. Polentz, Ruprecht. (2005 summer). "NATO and Persian Gulf Security". *European Journal of International Relations*.